



A Comparative Study on the Concept of "Bada" in Islam and the Bible

Mahmoud Vaezi¹ | Hossein Rezaee² | Reza Faqihzadeh³

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mvaezi@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: hossein.rezaee@ut.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahid Sattari Aviation University. Email: reza_faghih@ymail.com

Article Info

Article type: Research Article

Article history:

Received 19-Apr-2023

Received in revised form 26-May-2023

Accepted 1-Jul-2023

Published online 18-Sep-2023

Keywords:

Bada,
Quran and Hadiths,
Holy Bible,
comparative Study.

ABSTRACT

"Bada" refers to the alteration of divine conditional judgment by God regarding destinies, which occurs based on specific events, conditions, and factors. This teaching is a significant aspect of Shiite thought and holds a special place in the traditions of the innocents (peace be upon them). It is supported by numerous concrete examples from the Qur'an and Hadiths. While some Sunni groups have criticized Shiites for holding such a belief, this research, conducted through a descriptive-analytical method with a comparative approach and relying on library sources, reveals that the concept of "Bada" has also been mentioned in several instances in the Bible. This indicates that belief in "Bada" is shared among Abrahamic religions. The research further highlights the significance of a hadith from Imam Sadiq (a.s.) regarding "Bada," which has been insufficiently explored in contemporary studies. The purpose of this article is to provide an explanation and substantiate the concept of "Bada."

Cite this article: Vaezi, M., Rezaee, H., & Faqihzadeh, R. (2023). A Comparative Study on the Concept of "Bada" in Islam and the Bible. *Philosophy and Kalam*, 56 (1), 81-94. DOI: <https://doi.org/10.22059/jitp.2023.357587.523407>



© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jitp.2023.357587.523407>

جستاری تطبیقی در مفهوم بداء از منظر متکلمان مسلمان و کتاب مقدس

محمود واعظی^۱ | حسین رضایی^۲ | رضا فقیه‌زاده^۳۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mvaezi@ut.ac.ir۲. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hossein.rezaee@ut.ac.ir۳. استادیار، گروه معارف اسلامی دانشگاه هوایی شهید ستاری، تهران، ایران. رایانامه: reza_faghih@ymail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	«بداء» در اصطلاح به معنای تغییر مقدرات در قضای مشروط الهی از سوی خداوند بر اساس برخی حوادث و تحت شرایط و عوامل ویژه است. این آموزه از ویژگی‌های تفکر شیعی می‌باشد که اعتقاد به آن در روایات معصومین (علیهم‌السلام) جایگاه ویژه‌ای داشته و مصادیق عینی فراوانی از قرآن و احادیث آن را تأیید می‌کند. هرچند که گروهی از اهل سنت، شیعیان را به دلیل داشتن چنین اعتقادی نکوهش کرده‌اند؛ اما طبق بررسی‌ها و نتایج حاصل از انجام این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای انجام شده، موضوع بداء و نقش اعمال نیک و اعمال ناشایست بر تغییر مقدرات در قضای مشروط الهی علاوه بر قرآن کریم، سنت نبوی مندرج در نصوص دینی فریقین و روایات معصومین علیهم‌السلام، در موارد متعدد از کتاب مقدس نیز مطرح گردیده که در این تحقیق به ده نمونه از آن اشاره شد. این موضوع نشان می‌دهد که اعتقاد به بداء، همان‌طور که در حدیثی از امام صادق (ع) به آن اشاره شده، از مشترکات ادیان ابراهیمی بوده و دارای اصالتی کهن در متون مقدس است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸	
کلیدواژه‌ها: بداء، بررسی تطبیقی، قرآن و روایات، کتاب مقدس.	

استناد: واعظی، محمود، رضایی، حسین، و فقیه‌زاده، رضا (۱۴۰۲). جستاری تطبیقی در مفهوم بداء از منظر متکلمان مسلمان و کتاب مقدس. فلسفه و کلام اسلامی، ۵۶ (۱)، ۸۱-۹۴.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



© نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jitp.2023.357587.523407>

مقدمه

«بدا» به معنای اصطلاحی تغییر مقدرات در قضای مشروط الهی از سوی خداوند به دلیل اعمال خوب یا بد انسان و تحت شرایط و عوامل ویژه، یکی از موضوعات بحث برانگیز کلامی بین فریقین است. این موضوع که بر سه مؤلفه «علم بی نهایت خداوند، استمرار مشیت الهی بر جهان هستی و امکان تغییر سرنوشت انسان به سبب انجام کارهای خوب یا بد» استوار است، در روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام بسیار مهم و با اهمیت تلقی شده است. چنان که فقط شیخ کلینی در این مورد ۱۶ روایت در «بَابُ الْبَدَاءِ» ذکر کرده (کلینی، ۱۴۶-۵۳۴/۱) که بنا بر بررسی علامه مجلسی در کتاب «مرآة العقول»، در میان آنها سه حدیث با سند صحیح و سه حدیث با سند حسن وجود دارد.^۱ به عنوان مثال در حدیث صحیحی^۲ از صادقین علیهما السلام در این مورد نقل شده که می فرمایند: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الْبَدَاءِ؛ خدا به چیزی مثل بداء، پرستش نشده است». امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری می فرمایند: «مَا عَظَّمَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ؛ خداوند به چیزی مثل بداء بزرگ شمرده نشده است» (کلینی، ۱۴۶/۱). به همین دلیل موضوع بداء از اعتقادات مسلم شیعیان محسوب می شود. گروهی از اهل سنت مثل سلیمان بن جریر زیدی، فخر رازی، شهرستانی و ... شیعیان را به دلیل داشتن چنین اعتقادی نکوهش کرده و آنها را مخترع چنین تفکری دانسته اند (رازی، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین، ۶۰۲؛ همو، تفسیر الرازی، ۶۶/۱۹؛ شهرستانی، ۱۷۱/۱). اما باید گفت بداء دارای خاستگاهی قطعی از قرآن کریم و سنت نبوی می باشد؛ موضوع تغییر نعمت یا سرنوشت انسانها بر اساس اعمال آنها به صراحت در آیاتی مثل آیه ۱۱ سوره رعد^۳ و ۵۳ سوره انفال^۴ ذکر گردیده است. در منابع روایی اهل سنت نیز، روایاتی در باب بداء نقل گردیده است. به عنوان مثال در صحیح بخاری لفظ بداء صراحتاً در حدیثی از رسول خدا (ص) ذکر شده^۵. همچنین در همین کتاب (باب توسعه رزق بواسطه صلح رحم)، از ابی هریره نقل شده که گفت شنیدم از پیامبر (ص) که فرمود: «مَنْ سَرَّهَ أَنْ يُسَبِّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَةً؛ کسی که توسعه در روزی اش و به تاخیر افتادن

۱. مجلسی، ۱۲۳/۲-۱۴۲.

۲. مجلسی، ۱۲۳/۲.

۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند»

۴. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ این (عذاب) از آن جهت است که خدا بر آن نیست که نعمتی را که به قومی عطا کرد تغییر دهد تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند، و خدا شنوا و داناست»

۵. «إِنَّ ثَلَاثَةَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ: أَبْرَصٌ وَأَقْرَعٌ وَأَعْمَى، بَدَأَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، ... در قوم بنی اسرائیل سه نفر گرفتار سه بیماری مشخص؛ یعنی بیسی و ناشنوایی و نابینایی شده بودند، برای خداوند بداء حاصل شد که ایشان را مورد امتحان قرار دهد. پس فرشته ای را به سوی آنها فرستاد (بخاری، ۱۷۱/۴)

اجل اش او را شاد می‌کند، پس باید صلّه رحم کند» (بخاری، ۵/۸). لذا گریزی از پذیرش بداء برای اهل سنت نیز وجود ندارد؛ به تعبیر شیخ مفید، اختلاف سایر فرق اسلامی با شیعه امامیه در «بداء»، اختلاف لفظی است؛ وگرنه در حقیقت، هیچ فرقه‌ای منکر این معنا نیست که خداوند ادیان و احکام را تشریح و سپس نسخ می‌کند و یا کسی را که زنده کرده می‌میراند و یا کسی را که ثروت بخشیده فقیر می‌سازد. اینها همان بداء هستند که در آیات و روایات به آنها اشاره شده است و هیچ مسلمانی آنها را انکار نمی‌کند (مفید، ۸۰).

اما نکته مهم دیگر آن که امام صادق علیه السلام در حدیثی با سند حسن^۶ می‌فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْإِقْرَارَ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ خَلْعَ الْأَنْدَادِ وَ أَنَّ اللَّهَ يَقْدُمُ مَا يَشَاءُ وَ يُوَخِّرُ مَا يَشَاءُ؛ خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز این که در مورد سه خصلت از او پیمان گرفت، اقرار به بندگی خدا، کنار زدن شریک‌ها و مانده‌ها برای خدا و اقرار به این که خدا هر چه را بخواهد مقدم می‌دارد و هر چه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد» (کلینی، ۱/۱۴۷). بر این اساس پژوهش حاضر قصد دارد ضمن بازخوانی مفهوم بداء از دیدگاه اسلام، موضوع مذکور را در کتاب مقدس نیز بررسی نماید. سولاتی که این تحقیق در پی پاسخ به آنها می‌باشد عبارتند از این که: موضوع بداء از دیدگاه متکلمان مسلمان (خصوصاً شیعیان) چگونه تبیین می‌گردد؟ آیا همان‌طور که در حدیث امام صادق علیه السلام آمده، موضوع بداء از مشترکات ادیان ابراهیمی بوده و دارای مصادیقی در کتاب مقدس است یا خیر؟ اگر پاسخ آری است، این مصادیق کدامند؟

پیشینه پژوهش

علاوه بر تفاسیر، موضوع بداء و دیدگاه‌ها و مطالب مربوط به آن در پژوهش‌های معاصر متعددی مورد بررسی قرار گرفته است که موضوع برخی از آنها عبارتند از: «واکاوی بداء از دیدگاه فریقین با نگاهی به آیات و روایات» (ناصح، ۱۳۵-۱۶۱)؛ «بداء؛ نقد و بررسی نظریه‌های اندیشمندان مسلمان» (ریاضی، ۲۵-۳۸)؛ «نقد و بررسی حکمی آموزه بداء در آراء دانشوران شیعی» (ناجی اصفهانی، ۲۵-۵۲)؛ «بداء یا محو و اثبات از منظر قرآن و حدیث» (حسینی زاده، ۱۲۵-۱۴۱)؛ «بررسی تطبیقی بداء از دیدگاه ملاصدرا و فخر رازی» (پای برجای، ۷-۲۴)؛ «بررسی و تحلیل روایات بداء در امامت اسماعیل بن صادق (ع)» (محمدجعفری، ۳۵-۵۳)؛ «بررسی آموزه بداء در اندیشه خواجه طوسی» (نوری، ۲۶۷-۲۴۹)؛ «بداء در نظام فلسفی میرداماد» (عشریه، ۱۱۱-۱۲۸)؛ «منابع و مبانی نظری بداء و عدم مغایرت آن با علم و قضا و قدر الهی در مکتب تشیع» (عباس زاده، ۱۳۹-۱۵۶)؛ «موضع امامیه در برابر دیدگاه کیسانیه، غلات، زیدیه و اسماعیلیه درباره آموزه بداء» (نوری، ۱۰۵-۱۲۱) و ... که در این میان مقاله «بررسی مسئله بداء از دیدگاه فریقین در قرآن و سنت» (مولایی نیا، ۳۷-۶۱) مناسب‌تر از سایر پژوهش‌ها، موضوع بداء را از دیدگاه متکلمان مسلمان تبیین کرده است. اما علیرغم تحقیقات

متعددی که برخی از آنها ذکر شد، به بررسی تطبیقی موضوع بداء در کتاب مقدس، در هیچ پژوهشی پرداخته نشده و فقدان آن در بین تحقیقات صورت گرفته کاملاً مشهود است. لذا با عنایت به اهمیت موضوع، این تحقیق عهده دار بررسی و تبیین آن گردیده است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی بوده و با تکیه بر اسناد کتابخانه‌ای انجام شده و بر آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، روایات معتبر معصومین علیهم السلام و آیات کتاب مقدس (عهدین) استوار است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتوای است که مهمترین کاربرد آن وصف ویژگی‌های یک متن و همچنین استنباط جنبه‌های پیام است (سرمد، ۱۳۲). جهت دستیابی به اهداف مورد نظر، بعد از ذکر پیشینه تحقیق، به بیان معنای لغوی و تبیین معنای اصطلاحی صحیح واژه بداء از نظر شیعه و اسلام پرداخته شده و سپس مصادیق مربوطه از کتاب مقدس نقل و تحلیل می‌گردد.

بحث

الف: «بداء» در لغت و اصطلاح

«بداء» در لغت و اصطلاح کلامی معانی متفاوتی دارد و لغت‌شناسان برای آن دو معنا ذکر کرده‌اند: ۱. ظهور امری پس از خفاء؛ ۲. پیدایش نظر جدید برای کسی درباره مسئله‌ای که قبلاً برخلاف آن فکر می‌کرده است. «بداء» به این معنا در آیات قرآن هم به کار رفته است: «ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةً حَتَّىٰ حِينٍ» (یوسف/۳۵) به نظر تفسیر پژوهان، واژه «بداء» در این آیه به همان مفهوم پیدایش نظر جدید به کار رفته است (طباطبایی، ۱۶۹/۱۱؛ رازی، ۴۵۲/۱۸؛ آلوسی، ۴۲۷/۶) و نیز در حدیث «مَنْ بَدَا لَنَا صَفَحَتَهُ نُقِمَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ» به معنای «بیطهر» تفسیر شده است (ابن اثیر، ۱۰۹/۱؛ ابن منظور، ۶۶/۱۴).

فیروزآبادی آن را به معنای «نشئت رأی جدید» تفسیر می‌کند و می‌گوید: «و بَدَا لَهُمُ الْأَمْرُ بَدَؤًا وَ بَدَاءً، أَيْ: نَشَأَ لَهُمْ فِيهِ رَأْيٌ» (فیروزآبادی، ۸/۱) و در آیه «بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ...» (انعام/۲۸) نیز به معنای ظهور امر جدید بعد الخفاء آمده است (همان).

ب: بداء از دیدگان متکلمان مسلمان

با توجه به معنای لغوی «بداء»، متکلمان اسلامی درباره آن دچار اختلاف نظر شده‌اند. پژوهشگران عامه با فرض اینکه اگر «بداء» را درباره خداوند متعال بپذیریم محال پیش می‌آید، امامیه را متهم می‌کنند که به خداوند متعال نسبت جهل می‌دهند، در حالی که شیعه با توجه به آیات گوناگون حوزه «محو و اثبات» و همینطور روایات باب بداء و ابواب قضا و قدر؛ «بداء» را به هر دو معنای لغوی اش (ظهور الشیء بعد الخفاء و پیدایش نظریه جدید) در حق پروردگار عالم محال می‌دانند. ولی «بداء» به معنای قضا و قدر (محو و اثبات) را عقلاً جایز و عملاً واقع شده می‌داند (مولایی نیا، ۴۱). چنانکه «عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي هَذِهِ الْآيَةِ - يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ قَالَ فَقَالَ وَ هَلْ يُمَحِّي إِلَّا مَا كَانَ ثَابِتًا وَ هَلْ يُثَبِّتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ» (کلینی، ۱/۱۴۷) و اینکه مقدرات پروردگار عالم دو نوع است: اجل محتوم و اجل موقوف. اجل موقوف محل جریان «بداء» است و نه اجل محتوم؛ و به تعبیر دیگر، فضیل بن یسار از امام باقر (ع) نقل کرده که شنیدم فرمود: «علم دو گونه است، گونه اول آن علم مخزون نزد خداوند است که احدی از خلقش از آن اطلاع ندارد. و علمی که آن را به فرشتگانش و و رسولانش (ع) آموخته که آنچه که به فرشتگانش و رسولانش آموخته پس آن به زودی واقع می شود، خداوند خود و فرشتگانش و رسولانش را تکذیب نمی کند. (اما) در علم مخزون نزد خداوند است که از آن آنچه را بخواهد مقدم داشته، و آنچه را بخواهد به تأخیر انداخته و آنچه را بخواهد ثابت نگه می دارد» (همان). به نظر امامیه، «بداء در حوزه «محو، اثبات»، که تغییر در آن جزء اسرار مکنون و علم مستأثر الهی است، جریان می یابد و آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/۳۹) به همین معنا در آثار فریغین تفسیر شده است (معرفت، ۲/۲۷۶؛ مجلسی، ۴/۹۲-۱۳۴؛ ابن کثیر، ۲/۵۱۹؛ رازی، ۷/۵۳-۴۹). چنانکه در تفسیر آیات «محو، اثبات» فخر رازی، ابن کثیر، قاضی عیاض و ... در این مسئله با شیعه هم عقیده اند که خداوند آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و هرگز محالی پیش نمی آید، چون «و عنده ام الكتاب» (رعد/۳۵) (ر.ک: مولایی نیا، ۴۲). در واقع از نگاه متکلمان مسلمان هر نوع تحول و دگرگونی تحت قدرت و سیطره تدبیر خداوند بزرگ قرار دارد و قدرت خدای سبحان علی الاطلاق نافذ است و کسی توان ممانعت از تحقق آن را ندارد (ناصح، ۱۳۵). بزرگان شیعه نیز در کتابهای کلامی و تفسیریشان بر این موضوع تأکید کرده اند، که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. صدوق می گوید یهود به دلیل نادانی، خداوند متعال را مقهور تقدیرات ازلی می داند و می گوید خدای سبحان در علم ازلی از تقدیر و آفرینش عالم فراغت یافته و دیگر توان هیچ گونه تغییری در آن ندارد: «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (مائده/۶۴). اما بدیهی است که خدای سبحان، آفریدگار، مربی و مدبر جهان است و پیوسته در هر لحظه در شأن جدیدی است: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (رحمن/۲۹) و هرگز او را کاری از کار دیگر باز نمی دارد. او زنده می کند، می میراند، می آفریند، روزی می دهد، آنچه بخواهد انجام می دهد، هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می کند (صدوق، ۴۰).

۲. شیخ مفید می گوید: منظور ما در «بداء» همان معنا و مفهومی است که همه اهالی قبله درباره نسخ و امثال آن از قبیل فقر، غنا و بیماری پس از بهبودی، میرانیدن پس از احیا و ... می گویند. آنچه عدلیه، به ویژه درباره افزایش و کاهش اعمار و ارزاق بر اثر اعمال شایسته، مانند صلح ارحام، بر الوالدین، خیرات، صدقات، انفاق و عکس آن می گویند، و به هر دلیل و توجیه عقلی، نسخ و امور یادشده را جازن می دانند، به ملازمه عقلیه باید «بداء» را هم بپذیرند (مفید، ۵۳).

علامه طباطبایی نیز اختلاف درباره بداء را لفظی دانسته و به همین جهت، در تفسیر المیزان فصل مستقلی برایش در نظر نگرفته، اما در این رابطه می گوید: روایات، بداء به معنای علم بعد از جهل

را نفی می کند، و از نظر این روایات علم خدای تعالی که عین ذات اوست مانند علم ما مبدل به جهل نمی شود، بلکه بداء، به معنای ظهور امری است از ناحیه خدای تعالی بعد از آنکه ظاهر مخالف آن بود. پس بداء عبارت است از محو اول و اثبات ثانی و خدای سبحان عالم به هر دو است و این حقیقتی است که هیچ صاحب عقلی نمی تواند انکارش کند، برای اینکه برای امور و حوادث دو وجود پیش بینی و تصوّر می شود: یک وجود به حسب اقتضای اسباب ناقص از قبیل شرط و یا علت و یا مانعی است که قابل تخلف است، و یک وجود دیگری بر حسب اقتضای اسباب و علل تامه آن که این وجود بر خلاف وجود اول وجودیست ثابت و غیر مشروط و غیر متخلف (طباطبایی، ۵۲۲/۱۱).

بنابراین، هر گونه تغییر در لوح «محو، اثبات»: اولاً در امّ الكتاب یا لوح محفوظ از آغاز پیش بینی شده و جهلی پیش نمی آید؛ ثانیاً این تغییرات در قالب توبه، دعا، صدقه، انفاق، خیرات، اعمال صالح، بَرّ، نیکی به دیگران به ویژه والدین، در حوزه تکوین ظهور می یابد و هرگز محظور عقلی یا نقلی ندارد؛ در واقع این تغییرات حوزه تکوین را امامیه با پیروی از اهل بیت (ع) مجازاً «بداء» می نامند و اهل سنت آن را به نام دیگر، و گرنه واقعیت یکی است (ر.ک: مولایی نیا، ۴۳-۴۴). چنانکه پژوهشگران عامه واژه «بداء» در حدیث «الأقرع و الأبرص و الأعمی، بدا لله أن یبتلیهم» را به مفهوم مطلق قضا و قدر الهی گرفته اند (سیوطی، ۶۶۱/۴). یا به عنوان مثال فخر رازی در تفسیر آیه «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» می گوید: «وَهُوَ الْمُرَادُ مِنْ قَوْلِ الْمُفَسِّرِينَ أَعْنَى فَقِيرًا وَأَفْقَرَ غَنِيًّا، وَأَعَزَّ ذَلِيلًا وَأَذَلَّ عَزِيزًا، إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَضْدَادِ: این همان مقصود گفتار مفسرین است که خداوند فقیری را غنی و غنی ای را فقیر، ذلیلی را عزیز و عزیزی را ذلیل و مانند آن از اضداد را انجام می دهد» (رازی، ۳۵۹/۲۹). وی این شأن الهی را مغایر با قول جبریون مبنی بر «وَقَدْ جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ» دانسته و به نقد آن می پردازد (همان، ۳۵۸). آلوسی نیز در تفسیرش با گزارش شاهی از برخی بر جواز و وقوع «بداء» در حوزه تکوین، به گونه ای قطعی تأکید می کنند (آلوسی، ۲۱۳/۱۳-۲۱۵). با دقت نظر در این اقوال، به صراحت مشخص است که این مطلبی که به شیعه نسبت می دادند، در واقع متوجه خودشان است. در حالی که با بی توجهی به دلایل امامیه، دچار سوء ظن شده و شیعه را به اعتقاد به حادث و مسبوق به جهل بودن علم خداوند متهم می کنند (نک: رازی، ۶۰۲؛ عریض، ۵۶-۵۳).

در جمع بندی مطالب فوق باید گفت «بداء» در مکتب امامیه، با توسعه در معنایش، تعبیری استعاری از باب تشبیه است. تحولات حوزه تکوین که در لوح محفوظ، با همه دقایق و جزئیاتش در علم بی پایان خداوند از ازل مشخص شده، به «ظهور بعد الخفاء» در عالم ماده تشبیه شده است. آنگاه با حذف مشبه، وجه شبه و مشبه به «بداء» ذکر شده است؛ لذا نه حدوث در علم الهی لازم می آید و نه مسبوقیت به جهل (مجلسی، ۹۲/۴-۱۳۴) و مکتب شیعه به پیروی از اهل بیت (ع) از چنین اندیشه های انحرافی منزّه است؛ و در زمینه توحید ذات، صفات، افعال و شاخه های مختلفش به جبر و تفویض مطلق باور ندارد؛ بلکه در همه زمینه ها مانند اعتقادات، اخلاق، و احکام با منطقی استوار در

عرصه های توحیدی، تفکر و اندیشه ناب قرآنی را به خویش اختصاص داده است، به گونه ای که حتی دیگران از فهم افق های ناپیدایش ناتوان اند (سبحانی، ۱۳).

پ: نمونه هایی از وقوع بداء در قرآن کریم

آیات متعددی از قرآن کریم بر وقوع بداء تأکید دارد. برخی از آیات به صراحت بر این موضوع تأکید کرده و برخی به صورت غیر مستقیم. با توجه به اینکه در تحقیقات متعددی به این آیات اشاره شده، در اینجا به معدودی از آنها اشاره شده و بیشتر به ارائه نمونه هایی از کتاب مقدس پرداخته خواهد شد. این نمونه ها عبارتند از:

۱. در داستان حضرت یونس می خوانیم که نافرمانی قومش سبب شد که مجازات الهی به سراغ آن ها بیاید و این پیامبر بزرگ هم که آن ها را قابل هدایت نمی دید و مستحق عذاب می دانست آنان را ترک کرد، اما ناگهان (بداء واقع شد) یکی از دانشمندان قوم که آثار عذاب را مشاهده کرد، آنان را جمع نمود و به توبه دعوت کرد، همگی پذیرفتند و مجازاتی که نشانه هایش ظاهر شده بود برطرف شد. قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «چرا هیچ شهری نبود که ایمان بیاورد و ایمانش به حالش سود ببخشد، مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم؟» (یونس/۹۸).

۲. مورد دیگر، بداء در وعده خداوند با موسی علیه السلام است آنگاه که می فرماید: «و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر، کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش، چهل شب کامل شد» (الاعراف/۱۴۲). از امام باقر علیه السلام، در تفسیر این آیه نقل است که می فرماید: کَانَ فِي الْعِلْمِ وَ التَّقْدِيرِ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ، ثُمَّ بَدَأَ لِلَّهِ فَرَادَ عَشْرًا ، فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ لِالْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً: قرار موسی علیه السلام با خدادر علم و تقدیر الهی، سی شب بود. سپس برای خدا، بداء حاصل شد و ده [شب] افزود، پس میعاد پروردگارش از ابتدا تا انتها چهل شب شد (بحرانی، ۲۱۷/۱).

۳. مورد دیگر، بداء درباره وارد شدن قوم بنی اسرائیل به سرزمین مقدس است که از قول موسی علیه السلام می فرماید: «ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است، در آید و به عقب، باز نگردید که زیانکار خواهید شد» (الماعده/۲۱) اما آنها به دلیل نافرمانی چهل سال سرگردان شدند. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «كَتَبَهَا لَهُمْ ثُمَّ مَحَاها ثُمَّ كَتَبَهَا لِابْنَائِهِمْ فَدَخَلُوهَا وَ اللّهُ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ: آن را برایشان نوشت سپس محوش کرد. آن گاه آن را برای فرزندانشان نوشت و آنان به آن سرزمین درآمدند و خداوند آنچه را بخواهد محو و یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست (بحرانی، ۲۶۸/۲).

۴. همچنین در داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام)، ایشان مأمور به ذبح اسماعیل شد و به دنبال این مأموریت فرزندش را به قربانگاه برد، اما هنگامی که آمادگی خود را نشان داد، بداء روی داد (الصافات/۱۰۷).

ت: نمونه‌هایی از وقوع بداء در کتاب مقدس

همانطور که گفته شد موضوع بداء علاوه بر قرآن کریم، سنت نبوی و روایات معصومین علیهم السلام، در موارد متعدد از کتاب مقدس نیز مطرح گردیده و این موضوع اثبات کننده آن است که اعتقاد به بداء دارای اصلاتی کهن در متون مقدس است. حقیقتی که امام صادق علیه السلام به آن اشاره می‌فرماید که خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز با سه پیمان که بداء از جمله آنهاست (کلینی، ۱۴۷/۱). اینک به نمونه‌هایی از موضوع بداء که در کتاب مقدس آمده اشاره می‌گردد:

نمونه اول

در کتاب ارمیای نبی (از کتب عهد عتیق)، باب ۱۸ آمده:

«هرگاه درباره قوم یا مملکتی اعلام کنم که آن را برگنده، منهدم و نابود خواهم ساخت، اگر آن قوم که درباره‌اش چنین گفته‌ام، از شرارت خویش بازگشت کنند، آنگاه من نیز از آن بلا که قصد آن داشته‌ام، باز خواهم گشت. اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند و قول مرا نشنوند آنگاه از آن نیکویی که گفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برگشت. (ارمیا ۱۸: ۷-۱۰)

در این فصل از کتاب ارمیای نبی، خداوند ارمیا را نزد کوزه‌گری می‌فرستد تا با ساخت ظرف سفالین حقیقتی را برای او به تصویر بکشد (۱: ۱۹ به بعد). ارمیا کوزه‌گر را بر چرخ خود مشغول به کار می‌بیند. ولی کوزه‌ای که مشغول ساختنش بود، به شکل دلخواهش در نیامد؛ پس آن را دوباره خمیر کرد و بر چرخ گذاشت تا کوزه‌ای دیگر مطابق میلش بسازد. مک آرتور مفسر شهیر عهد عتیق در تفسیر این فراز می‌نویسد: «ویرانی در نظر است اما توبه می‌تواند آن ویرانی را بازدارد. اگر یهود (نیز) توبه کند، خدا با او چنین خواهد کرد. (در واقع) اگرچه خدا داوری را (درباره هلاکت قوم) اعلام نموده است، این ملت ناقص و از شکل افتاده می‌تواند دوباره به دست خدا ساخته شود و به ظرفی مرغوب تبدیل گردد. خدا نیز از نزول داوری بر آنها خودداری خواهد نمود. برعکس، اگر این ملت در گناه بماند، خدا برکتها را از آنها دریغ خواهد نمود» (مک آرتور، ۱۰۸۳).

همانگونه که ملاحظه می‌شود نقش عمل در تغییر سرنوشت و مقدرات به دست الهی، کاملاً از این فراز برداشت می‌شود.

نمونه دوم

در پیدایش فصل ۴، درباره قائن و هابیل آمده:

«آنگاه خداوند به قائن گفت: «از چه سبب خشمگینی و چرا دلریش گشته‌ای؟ اگر آنچه را که نیکوست انجام دهی، آیا پذیرفته نمی‌شوی؟ ولی اگر آنچه را که نیکوست انجام ندهی، بدان که گناه بر در به کمین نشسته و مشتاق توست، اما تو باید بر آن چیره شوی.» (پیدایش

۴: ۶-۷)

در صورتیکه در جای دیگر از کتاب مقدس اینگونه آمده است: «قاین در حکمت الهی برای هلاکت تعیین شده بود» (۱ یوحنا ۳: ۱۲). همانگونه که از مقایسه این دو فراز برداشت می شود بخش اول فراز اول با توجه به فراز دوم در صورتی امکان تحقق دارد که تغییر مقدرات در قضای مشروط الهی از سوی خداوند بر اساس برخی حوادث و تحت شرایط و عوامل ویژه یا به اصطلاح «بداء» صورت بگیرد.

نمونه سوم

در باب ۶ از انجیل یوحنا، عیسی (ع) حقایقی را در مورد خود به حواریون و دیگر شاگردانش تعلیم می دهد که در اثر آن برخی از شاگردان که می پنداشتند مسیح باید کسی همچون یک پادشاه زمینی باشد که با پیروی از او نوعی امتیاز دنیوی کسب خواهند کرد، اکنون مشاهده می کردند که شاگرد عیسی بودن چیزی است متفاوت از آنچه که انتظار داشتند و لذا او را ترک کردند (هیل و تورسون، ۳۴۵). آنگاه عیسی (ع) رو به حواریون کرده و می گوید: آیا شما نیز می خواهید بروید؟ شمعون پطرس به او جواب می دهد: سرورا نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است (یوحنا، ۶: ۶۷-۶۹). اما در ادامه عیسی به آنان پاسخ می دهد: «مگر شما دوازده تن را من برگزیده‌ام؟ با این حال، یکی از شما ابلیسی است.» (یوحنا ۷۰: ۶). منظور عیسی (ع) یهودا پسر شمعون اسخریوطی بود (مرقس ۱۴: ۱۰-۱۱، ۲۰-۱۷، ۴۶-۴۴).

نکته این بخش از عهد جدید این است که یهودا نیز مثل بقیه برگزیده شده بود و می توانست برگزیده بماند. اما عمل او که طمع ورزیدن و تسلیم کردن عیسی (ع) در ازای مبلغی پول بود، باعث می شود که این تقدیر فرخنده تغییر کرده و در نهایت هلاک گردد.

نمونه چهارم

در بخش دیگری از کتاب ارمیای نبی، در خطاب به ارمیا آمده است: «خداوند چنین می فرماید: در صحن خانه خداوند بایست و بر ضد تمامی شهرهای یهودا که برای پرستش به خانه خداوند می آیند، همه سخنانی را که تو را امر می فرمایم بگو، و سخنی کم مکن. شاید گوش فرا دهند، و هر یک از ایشان از راههای شیرانه خود بازگردند، تا از رساندن بلایی که به سبب کردار پلیدشان قصد آن نموده‌ام، منصرف شوم» (ارمیا، ۲۶: ۲-۳). ارمیا نیز مأموریت خود را اینگونه اعلام می نماید: «پس ارمیا خطاب به تمامی صاحب منصبان و همه قوم چنین گفت: «خداوند مرا فرستاده است تا همه سخنانی را که شنیدید، بر ضد این خانه و بر ضد این شهر نبوت کنم. پس حال راهها و کردار خود را اصلاح کنید و به آواز یهوه خدایتان گوش فرا دهید، تا خداوند از بلایی که بر شما فرموده است، منصرف شود» (ارمیا، ۲۶: ۱۳-۱۲).

در این فصل از کتاب ارمیاء، که داستان محاکمه ارمیاء در حضور رؤسای قوم را به تصویر می کشد، مفسرین کتاب مقدس می گویند: ارمیای نبی به ضد کاهنان و انبیای دروغین پیشگویی می کند و لذا برخی قصد کشتن وی را می نمایند. اما ارمیا در میان شاهدگان و رؤسای قوم دوستانی از مشایخ

داشت، از جمله اخیقام که ارمیاء را از مرگ نجات می دهد (هلی، ۲۵۳). استدلال آن مشایخ این است که باید از کشتن ارمیا خودداری کنند تا خدا نظر خود را تغییر دهد (مک آرتور، ۱۰۹۰). همانگونه که در این دو فراز از کتاب مقدس نیز تذکر داده می شود، اگر قومی دنبال کارهای شرورانه بوده، در صورتیکه از آن کارها بازگشته و خود را اصلاح نمایند، خدای متعال نیز از عذاب قطعی آنان انصراف می نماید.

نمونه پنجم

نمونه دیگر از تغییر مقدرات در قضای مشروط الهی را، کتاب مقدس در داستان حضرت یونس (س) بازگو نموده است: «آنگاه کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت: برخیز و به نینوا، آن شهر بزرگ برو و پیامی را که به تو می گویم، بدان ندا کن. یونس برخاست و مطابق کلام خداوند به نینوا رفت. نینوا شهری بسیار بزرگ بود که دیدار از آن سه روز به طول می انجامید. یونس به شهر داخل شد و به ندا کردن آغاز کرده، گفت: پس از چهل روز نینوا به تمامی واژگون خواهد شد. اما هنوز بیش از یک روز نگذشته بود که مردمان نینوا به خدا ایمان آورده، به روزه عمومی ندا کردند و از خرد و بزرگ، پلاس پوشیدند. چون خبر این وقایع به پادشاه نینوا رسید، از تخت خود برخاست و ردای شاهانه بر کنده، پلاس در بر کرد و بر خاکستر نشست. آنگاه در سراسر نینوا ندا در داده، گفت: به فرمان پادشاه و بزرگان، هیچ انسان یا حیوان، گله یا رمه، نباید چیزی بخورد یا بچرند یا بیاشامند. انسان و حیوان باید پلاس بپوشند و به درگاه خدا فریاد بلند سر دهند و هر یک از راههای بد و از خشونت داستان خویش بازگشت کنند. کسی چه داند؟ شاید خدا منصرف شده، به رحم آید و خشم تند خویش بازدارد، تا هلاک نشویم. چون خدا عمل آنان را دید و اینکه چگونه از راههای بد خویش بازگشتند، منصرف شده، بلایی را که بدان تهدیدشان کرده بود بر سرشان نیاورد (یونس، ۳: ۱۰-۱۱).

نقش عمل خوب و بازگشت از راههای بد در انصراف خدای متعال از نزول بلا بر قوم یونس که در واقع همان «بدا» می باشد در این فرازهای کتاب مقدس نیز کاملاً مشهود است. این موضوع در ادامه آیات واضح تر بیان می شود، آنگاه که یونس خطاب به خداوند می گوید: «ای خداوند، آیا همین نبود سخن من، آنگاه که هنوز در ولایت خود بودم؟ از همین رو، شتابان به ترشیش گریختم. می دانستم تو خدایی هستی فیاض و رحیم و دیرخشم، که محبت را پایانی نیست و از فرستادن بلا منصرف می شوی (یونس، ۴: ۱-۲). نزدیک همین مفهوم را در کتاب یوئیل باب ۲ چنین می خوانیم: «به یهوه خدای خود بازگشت نمایید زیرا که او رؤف و رحیم است و دیرخشم و کثیراحسان و از بلا پشیمان می شود» (یوئیل ۲: ۱۳).

نمونه ششم

نمونه دیگر از تغییر مقدرات در قضای مشروط الهی را در کتاب اول پادشاهان، باب ۲۱ می خوانیم هنگامی که یکی از پادشاهان بنی اسرائیل به نام آخاب (پادشاه سامره) تاکستان فردی به نام نابوت یژرعیلی را به عوض مبلغ آن یا تاکستانی دیگر درخواست می کند. اما وی از دادن تاکستان به آخاب

خودداری می کند. در این هنگام زن اخاب که ایزابل نام دارد توطئه ای طراحی کرده و باعث قتل نابوت بزرگی می شود. در این هنگام کلام خداوند نزد ایلای تشبی نازل شده و به وی فرمان می دهد: «برخیز و برای ملاقات اخاب، پادشاه اسرائیل که در سامره است، فرود شو. اینک او در تاختستان نابوت است که به آنجا فرود شد تا آن را متصرف شود و او را خطاب کرده، بگو خداوند چنین می گوید: آیا هم قتل نمودی و هم متصرف شدی؟ و باز او را خطاب کرده، بگو خداوند چنین می گوید: در جایی که سگان خون نابوت را لیسیدند، سگان خون تو را نیز خواهند لیسید». چون اخاب این سخنان را شنید، جامه خود را چاک زده، پلاس در بر کرد و روزه گرفته، بر پلاس خوابید و به سکوت راه می رفت (اول پادشاهان، ۲۱: ۱-۲۷).

آنگاه کلام خداوند بر ایلای تشبی نازل شده، گفت: «آیا دیده‌ای که چگونه اخاب در حضور من فروتن شده است؟ حال که او خود را در حضور من فروتن کرده است، این بالا را در ایام وی نازل نخواهم کرد، بلکه آن را در ایام پسرش بر خاندان او فرود خواهم آورد.» (پادشاهان، ۲۱: ۲۷-۲۹).

نمونه هفتم

نمونه دیگری از مصادیق بدهاء در کتاب مقدس، در تورات سفر خروج باب ۳۲ درباره داستان گوساله پرستی قوم موسی (ع) زمانیکه وی به میقات الهی رفت مطرح گردیده است:

«آنگاه خداوند به موسی گفت: «بی‌درنگ فرود آ، زیرا قوم تو که از سرزمین مصر به در آوردی، فساد کرده‌اند. آنها به همین زودی از راهی که بدیشان امر فرمودم انحراف ورزیده، برای خود گوساله ریخته‌شده ساخته‌اند و در برابر آن سجده کرده و قربانی نموده، گفته‌اند: «ای اسرائیل، اینها هستند خدایانی که تو را از سرزمین مصر بیرون آوردند!» پس خداوند به موسی گفت: «من این قوم را دیده‌ام که همانا قومی گردنکشدند. اکنون مرا واگذار تا خشمم بر آنها شعله‌ور شده، ایشان را بسوزانم. آنگاه از تو قومی عظیم به وجود خواهم آورد.» اما موسی دست التماس به سوی پیهوه خدای خود دراز کرده، گفت: «ای خداوند، چرا باید خشم تو بر قومت که با قدرتی عظیم و دستی توانمند از سرزمین مصر به در آوردی، شعله‌ور گردد؟ چرا مصریان بگویند: «ایشان را به قصد بد بیرون برد، تا آنها را در کوهها بکشد و از روی زمین محو سازد؟» پس، از خشم شدید خود بازگرد و منصرف شده، بر قوم خویش بلایی نازل منما. خادمانت ابراهیم، اسحاق و اسرائیل را یاد آور، که برای ایشان به ذات خود سوگند یاد کرده گفتی: «نسل شما را همچون ستارگان آسمان، بی‌شمار می‌سازم، و تمامی این سرزمین را که درباره آن سخن گفتم به نسل شما خواهم بخشید تا میراث همیشگی ایشان باشد» پس خداوند از بلایی که گفته بود بر سر قوم خویش خواهد آورد، منصرف شد» (خروج، ۳۲: ۷-۱۴).

این فراز از کتاب مقدس بیانگر نقش دعا در تغییر مقدرات و انصراف الهی از نزول عذاب می باشد.

نمونه هشتم

در کتاب عاموس باب ۷، آمده:

این است آنچه خداوندگاز یهوه به من نشان داد: اینک او پس از برداشت محصول پادشاه و در آغاز سبز شدن محصول دؤم، ملخان می‌بیرشت. و وقتی ملخان تمامی گیاه زمین را خورده بودند، گفتم: «آه ای خداوندگاز یهوه، استدعا دارم که ببخشایی! کاش که یعقوب می‌توانست بایستد، زیرا که بسیار کوچک است و خداوند از این کار منصرف گردید. پس خداوند گفت: «چنین نخواهد شد.» (عاموس، ۷: ۱-۳)

عاموس نام پیامبری از بنی اسرائیل است که اهل دهکده ای کوچک به نام تقوع (حدود بیست کیلومتری جنوب اورشلیم) بوده و با پیامبرانی همچون یونس، هوشع و اشعیا معاصر می‌باشد (مک آرتور، ۱۲۴۷). وی در رویای خود مشاهده می‌نماید که پس از برداشت محصول پادشاه، انبوهی از ملخها به محصولات تازه روییده مردم هجوم می‌آورند. لذا با مشاهده آن ویرانی آینده در اسرائیل، تحت تأثیر قرار گرفته و برای قوم خود شفاعت مینماید و به همین دلیل خداوند از نزول بلا منصرف می‌شود (مک آرتور، ۱۲۵۶). همانگونه که در نمونه قبل، موسی نیز در حق قوم خود چنین دعایی میکند.

نمونه نهم

گفته شد یکی از مصادیق بداء افزایش و کاهش اعمار و ارزاق بر اثر اعمال شایسته، مانند صلح ارحام، بر الوالدین و سایر اعمال نیک است. به همین موضوع در موارد متعددی از کتاب مقدس اشاره شده است. به عنوان در تورات سفر تثبیه باب ۵ آمده:

«پدر و مادر خود را گرامی دار، چنانکه یهوه خدایت تو را امر فرموده است، تا روزهایت دراز شود و در سرزمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، سعادت‌مند باشی» (تثبیه، ۵: ۱۶).

در سفر خروج باب ۲۰ آمده: «پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود» (خروج ۲۰: ۱۲)

به همین مفهوم در کتاب افسسیان (از کتب عهد جدید) باب ۶ تأکید شده:

«ای فرزندان، از والدین خود در خداوند اطاعت کنید، زیرا کار درست این است. «پدر و مادر خود را گرامی دار»، که این نخستین حکم با وعده است: «تا سعادت‌مند باشی و بر زمین عمر طولانی کنی» (افسسیان، ۶: ۱-۳).

نمونه دهم

نمونه دیگر از کتاب مقدس که در آن به نقش عمل نیک و بد در تغییر سرنوشت انسان تأکید شده، در کتاب حزقیال نبی باب ۱۸ آمده:

«چونکه مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم کند در آن خواهد مرد. به سبب ظلمی که کرده است خواهد مرد. و چون مرد شریر را از شرارتی که کرده است بازگشت نماید و انصاف و عدالت را بجا آورد، جان خود را زنده نگاه خواهد داشت (حزقیال، ۱۸: ۲۶-۲۷).

مک آرتور در تفسیر این آیات می گوید: «نتیجه گیری این است که خدای عادل باید هر انسانی را به خاطر عملکرد شخص یا ش در زندگی داوری نماید. اما خدا انسان را به توبه دعوت می نماید تا تباهی و هلاکت جای خود را به امید بدهند» (مک آرتور، ۱۱۴۷).

نتیجه گیری

خلاصه نتایج پژوهش به شرح ذیل می باشد:

۱. از نظر امامیه، بداء در حوزه «محو، اثبات»، که تغییر در آن جزء اسرار مکنون و علم مستأثر الهی است، جریان می یابد که عقلاً جایز است. زیرا اجل موقوف محل جریان «بداء» است و نه اجل محتوم؛ به همین دلیل در امّ الکتاب یا لوح محفوظ از آغاز پیش بینی شده و جهلی پیش نمی آید.
۲. تغییر در مقدرات الهی به جهت اعمال صالح یا بالعکس، مطلبی است محذور عقلی و نقلی نداشته و در واقع این تغییرات حوزه تکوین را امامیه با پیروی از اهل بیت (ع) مجازاً «بداء» می نامند و اهل سنت آن را به نام دیگر، و گرنه واقعیت یکی است و اختلاف میان فریقین درباره بداء دعوایی لفظی است.
۳. موضوع بداء و نقش اعمال نیک (از قبیل توبه، دعا، اعمال صالح و نیکی به دیگران به ویژه والدین) و اعمال ناشایست بر تغییر مقدرات در قضای مشروط الهی و افزایش و کاهش اعمار و ارزاق علاوه بر قرآن کریم، سنت نبوی و روایات معصومین علیهم السلام، در موارد متعدد از کتاب مقدس نیز مطرح گردیده (به ده نمونه از آن در این تحقیق اشاره شد) و اثبات کننده آن است که اعتقاد به بداء از مشترکات ادیان ابراهیمی بوده و دارای اصالتی کهن در متون مقدس است. این موارد صحت حدیث امام صادق علیه السلام درباره وجود مفهوم بداء در تعالیم انبیای پیشین را نیز اثبات می کند.

منابع

قرآن کریم.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری = الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه و آیامه؛ محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق؛ دار طوق النجاة؛ ۱۴۲۲.
۲. رازی، فخر الدین محمد؛ التفسیر الکبیر؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۳. رازی، فخر الدین محمد؛ محصل افکار المتقدمین و المتأخرین؛ قاهره، مکتبة دار التراث، ۱۴۱۱.
۴. ریاضی، نوریه؛ بداء: نقد و بررسی نظریه های اندیشمندان مسلمان؛ اندیشه دینی، دوره ۱۰، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۸۷.
۵. سرمد، زهره، عباس بازرگان و الهه حجازی؛ روشهای تحقیق در علوم رفتاری؛ تهران، نشر آگه، ۱۳۸۵.

۶. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم؛ ملل و نحل؛ تحقیق محمد بدران، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴.
۷. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم، منشورات اسماعیلیان، ۱۴۱۹.
۸. عباس زاده، عباس؛ منابع و مبانی نظری بداء و عدم مغایرت آن با علم و قضا و قدر الهی در مکتب تشیع؛ اندیشه نوین دینی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، تابستان ۱۳۹۶.
۹. عشریه، رحمان، محمدعلی اسماعیلی و حسن رضایی هفتادار؛ بداء در نظام فلسفی میرداماد (عنوان عربی: عقیده "البداء" فی منظومه میرداماد الفلسفیه)؛ معرفت کلامی، دوره ۸، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۶.
۱۰. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) با استفاده از ترجمه قدیم.
۱۱. کلینی، شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی؛ تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، الطبعة الثالثة، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۷.
۱۲. مجلسی، شیخ محمد باقر بن محمد تقی؛ مرآة العقول؛ قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴.
۱۳. محمدجعفری، رسول؛ بررسی و تحلیل روایات بداء در امامت اسماعیل بن صادق (ع)؛ مطالعات فهم حدیث، دوره ۴، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۷.
۱۴. مفید، محمد بن محمد؛ اوائل المقالات؛ قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳.
۱۵. مک آرتور، جان، ۱۹۸۰؛ تفسیر آیه به آیه عهد عتیق؛ ترجمه فارسی و انتشار توسط موسسه Grace to You، ۲۰۲۰.
۱۶. مولایی نیا، عزت الله؛ بررسی مسئله بداء از دیدگاه فریقین در قرآن و سنت؛ پژوهشنامه مذاهب اسلامی، دوره ۷، شماره ۱۴، شماره پیاپی ۱۴، بهار ۱۳۹۹.
۱۷. ناجی اصفهانی، حامد؛ نقد و بررسی حکمی آموزه بداء در آراء دانشوران شیعی؛ پژوهش های معرفت شناختی (آفاق حکمت)، دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱.
۱۸. ناصح، علی احمد، زهرا مولالقلچای و فاطمه محمدزاده؛ واکاوی بداء از دیدگاه فریقین با نگاهی به آیات و روایات؛ پژوهش های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، دوره ۸، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۷.
۱۹. نوری، ابراهیم؛ بررسی آموزه بداء در اندیشه خواجه طوسی (عنوان عربی: البداء فی فکر الخواجة الطوسی)؛ پژوهش نامه مذاهب اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۹۷.
۲۰. نوری، ابراهیم؛ موضع امامیه در برابر دیدگاه کیسانیه، غلات، زیدیه و اسماعیلیه درباره آموزه بداء؛ پژوهشنامه امامیه، دوره ۳، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۶.
۲۱. هلی، هنری، ۱۹۹۵؛ راهنمای کتاب مقدس؛ ترجمه: جسیکا باباخانیان و سابرینا بدلیان و ادوارد عیسی بیگ (زیر نظر کشیش سارو خاچیکی)، انتشارات آرک، ۲۰۰۰.
- هیل، توماس و استیفان تورسون، ۱۹۸۵؛ تفسیر کاربردی عهد جدید؛ ترجمه: آرمان رشدی و فریبرز خندانی، د اپلاید نیو تست منت کامنتاری، ۲۰۰۱.